

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و یکم ۱۳۹۷/۰۹/۲۶

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۱۶) – بحثی پیرامون تسامح در ادله سنن

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! حدیث مرسل و مرفوع چیست؟

پاسخ:

مرسل و مرفوع از دیدگاه شیعه یا سنی؟

پرسش:

از دیدگاه شیعه

پاسخ:

روایت مرسل از دیدگاه شیعه روایتی است که واسطه افتاده و مشخص هم نیست چیست، «عن رجل»، «عن حدث»، «عن ذکره»! در مرفوع پریدن است، یک دفعه مثلا «زراره رفعه عن علی (علیه السلام)»، یک - پنج یا شش راوی را در وسط حذف می کنند از این تعبیر به مرفوعه می کنند، هر مرفوعه مرسله هم هست؛ ولی هر مرسله مرفوعه نیست. اهل سنت مرسل شان با مرسل ما یکی است؛ ولی مرفوع به معنای منسوب است مثلا «عایشه مرفوعا عن رسول الله»؛ یعنی منسوباً الی رسول الله، به عکس ما است اینها روایت متصل به معصوم را مرفوع می گویند.

پرسش:

در مرسل یک نفر مجهول است؟

## پاسخ:

معمولا یک نفر است، و یک نفر هم: «عن رجل»، «عن حدثه»، «عن ذکره»، با این تعابیر معمولا از مرسل تعبیر می‌شود شما اگر کتاب «المدخل» را ملاحظه کنید در آنجا ما عصاره‌ی بحث‌ها را تلگرافی آوردیم.

## پرسش:

«بعض اصحابنا» مرسل است؟

## پاسخ:

«بعض اصحابنا» فرق می‌کند که چه کسی است، «کلینی»، «بعض اصحابنا» می‌گوید، «ابن ابی عمیر»، «بعض اصحابنا» می‌گوید. یا «عن بعض اصحابه» این‌ها فرق می‌کند، «بعض اصحابه» ارسال نیست یا اگر ارسال هم باشد ضرر نمی‌زند.

یا به صورت کلی آمده و معلوم نیست «بعض اصحابنا» ناقلش چه کسی است آن وقت مثل همان «عن بعض من حدث» و «عن بعض رجل» می‌شود.

یکی از بحث‌هایی که ما خیلی باید روی آن کار کنیم، بحث مصطلحات درایه و مصطلحات رجالی است، این خودش خیلی مهم است که ما باید روی آن کار کنیم.

«ابن اثیر» متوفای ۶۳۰ هجری است در حقیقت می‌شود گفت گل سر سبد کتاب‌های تاریخی اهل سنت کتاب «تاریخ ابن اثیر» است، اولین ویژگی کتاب «ابن اثیر» این است که هرچه را که «طبری» آورده او هم آورده؛ یعنی چیزی را از «تاریخ طبری» حذف نکرده است، مگر بعضی از موارد را که تلخیص کرده است.

ایشان تلاش هم کرده آن قسمت‌هایی که مربوط به مطاعن و ذم صحابه است را به کلی فاکتور بگیرد؛ یعنی شما اگر از اول «تاریخ ابن اثیر» تا آخر آن را ببینید چیزی که دلالت بر درگیری صحابه کند پیدا نمی‌کنید! اگر در یک جایی مطلبی هم گفته در کنارش آورده این‌ها مجتهد بودند، رضی الله عنهم هستند و همه اهل بهشت هستند! و جزء «عشره مبشره» هستند و... و این پسوندها را هم به آن‌ها چسبانده است!

«ابن اثیر» می‌آید از تاریخ قبل از اسلام و بعد از اسلام تا سال ۳۱۰ را ملاک «طبری» قرار می‌دهد بعد از سال ۳۱۰ تا ۶۲۸ - که خودش در سال ۶۳۰ از دنیا رفته، پایان تألیف «کامل ابن اثیر» ۶۲۸ دو سال قبل از وفاتش بوده است - ایشان آمده هرکجا مطالب تاریخی و کتاب تاریخی بوده را آورده «ذهبی» در مورد او تعبیرش این است: «الشیخ، الامام، العلامة، المحدث، الادیب، النسابة، المورخ، الحافظ»، خلاصه فقط مانده بود که «النبی و المرسل» در مورد او بگوید! غیر از نبی و مرسل همه توصیفات را درباره او به کار برده است!

«مصنف التاريخ الكبير الملقب بالكامل ومصنف كتاب معرفة الصحابة وكان إماما علامة أخباريا أديبا متفنا رئيسا

محتشما»

سير اعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ، دار النشر : مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط محمد نعيم العرقسوسي، ج ۲۲، ص ۳۵۴

عبارت «ذهبی» در حقیقت فصل الخطاب درباره ایشان است، «ابن خلدون» تعریف زیادی از ایشان دارد و کسی که هم بعد از ایشان آمده در حقیقت ملاک برایش «کامل ابن اثیر» است.

حتی «ابن کثیر دمشقی» که متوفای ۷۷۴ است و تقریبا ۱۳۰ سال با «ابن اثیر» فاصله دارد، کل مطالبی را که «ابن اثیر» داشته ایشان هم مطرح کرده است.

نکته دیگر این که خود «ابن اثیر» می‌گوید:

«قد جمعت في كتابي هذا ما لم يجتمع في كتاب واحد»

من مطالبی در کتابم نقل کردم که در هیچ کتابی نیست.

خودش هم می‌گوید:

«فابتدأت بالتاريخ الكبير الذي صنفه الإمام أبو جعفر الطبري»

در حقیقت عبارت ایشان هم تأیید کتاب خودش است و هم تأیید «طبری» است و هم تأیید «تاریخ طبری» است. ما معمولاً وقتی که مطلبی از «طبری» نقل می‌کنیم این عبارت را به عنوان تأیید «طبری» می‌آوریم.

«هو الكتاب المعول عند الكافة عليه»

تاریخ «طبری» کتاب معمول عند الكافة است.

«والمرجوع عند الاختلاف إليه»

در مسائل تاریخی که اختلاف باشد ما به کتاب او مراجعه می‌کنیم

بعد می‌گوید:

«فأخذت ما فيه من جميع تراجمه لم أخل بترجمة واحدة منها»

من ترجمه‌ای را که ایشان آورده به آن خللی وارد نکردم

در ادامه می‌گوید:

«وأضفت منها إلى ما نقلته من تاريخ الطبري ما ليس فيه ووضعت كل شيء منها موضعه إلا ما يتعلق بما جرى

بين أصحاب رسول الله»

ابن أثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفى ٦٣٠هـ) الكامل في التاريخ، ج ١، ص ٣، ناشر: دار

صادر، سال چاپ: ١٣٨٦ - ١٩٦٦م.

بینید وقتی که این‌ها به تاریخ نگاه می‌کند مشخص است که به تاریخ هم متعصبانه نگاه می‌کند اگر دست این‌ها بود

خیلی از آیات قرآن را که در مذمت صحابه است آن را هم حذف می‌کردند! ولی در آن‌جا دیگر زورشان نرسید!

آیات مانند:

« إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا »

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید

سوره حجرات (۴۹): آیه ۶

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا»

و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند

سوره حجرات (۴۹): آیه ۹

آیا درباره صحابه هست یانه؟!

هیچ شک و شبهه‌ای نیست که شاید بیش از ۳۰ تا ۳۵ آیه در قرآن باشد که به صراحت به مذمت «صحابه» دلالت می‌کند. آیه‌ی سوره منافقون برای یهود و نصارا که نیست برای «صحابه» است! خود آقایان هم معتقد هستند که منافقین جزء «صحابه» بودند این‌ها خارج از «صحابه» نبودند.

«ابن اثیر» در ادامه دارد:

«وإنما اعتمدت عليه من بين المؤرخين»

من به تاریخ طبری نگاه کردم و اعتماد کردم

«إذ هو الإمام المتقن حقا»

الكامل في التاريخ ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم الشيباني الوفاة: ۶۳۰هـ ،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۵هـ ، الطبعة: ۲ ، تحقيق: عبد الله القاضي، ج ۱، ص ۶- ۷

ببینید ایشان هرکجا می‌رسد از «تاریخ طبری»، و خود «طبری» تجلیل می‌کند.

پرسش:

استاد! کتاب تاریخ ایشان مطالبش سند هم دارد؟

پاسخ:

تمامش مستند است

پرسش:

بر خلاف «طبری»!

پاسخ:

«طبری» هم سند دارد، امتیاز «طبری» این است که سند را ذکر می‌کند؛ یعنی ارزش «تاریخ طبری» و «تاریخ کامل ابن اثیر» ذکر سند است إلا شد و ندر، هر مطلبی را که نقل می‌کند از خودش تا آن آخرین راوی سند را آورده است.

اخیرا در «عربستان سعودی» آمدند این طوری دسته بندی کردند «ضعیف تاریخ طبری»، «صحیح تاریخ طبری»؛ «ضعیف کامل ابن اثیر»، «صحیح کامل ابن اثیر»! اینها آمدند تمام روایتها را دسته بندی کردند و صحاح و ضعافشان را جدا کردند.

در ضعافش هم که شما نگاه کنید کاملا مغرضانه و متعصبانه کار کردند؛ یعنی این طوری نیست که واقعا بی غرض بیابند صحاح و ضعاف اینها را دسته بندی کنند.

پرسش:

استاد! هموزن اینها شیعه هم کتاب تاریخ دارد؟

## پاسخ:

ببینید کتابخانه «شیخ مفید» را که در آن کتاب‌های شیعه بود در زمان مرحوم «شیخ مفید» آتش زدند و همین‌طور کتاب‌های روایی و تاریخی «شیخ طوسی» را در ۴۴۸ آتش زدند چیزی نماند! ما قدیمی‌ترین تاریخ‌مان «ارشاد» شیخ مفید است، دیگر از این قدیمی‌تر کتاب تاریخی نداریم، «شیخ مفید» هم متوفای ۴۱۳ است.

بعد از آن به «مناقب ابن شهر» آشوب می‌رسد، عمده بحث‌های ما کتاب‌هایی مانند «روضه الواعظین، فتال نیشابوری» است، این دو - سه تا کتاب تاریخی که از قرن چهارم و پنجم به این طرف مانده ما این‌ها را داریم.

## پرسش:

استاد! کتاب «سلیم ابن قیس» کتاب تاریخی حساب می‌شود؟

## پاسخ:

نه، حدیثی است کتاب «سلیم ابن قیس» کلا حدیث است الا بعضی از وقایع تاریخی مانند درگیری‌ها و وقایعی که بعد از رحلت حضرت رسول اکرم بوده این‌ها را نقل کرده، وگرنه کتاب تاریخی نیست.

اولین کتاب تاریخی توسط «ابن ابی رافع» از اصحاب امیر المؤمنین نوشته شده؛ ولی من تا به حال ندیدم کسی به این کتاب دسترسی پیدا کرده باشد، شما اگر «رجال نجاشی» را ببینید متوجه می‌شوید که چقدر اصحاب ائمه (علیهم السلام) در تاریخ تألیفات داشتند!

«حسن ابن محبوب»، «زرارة ابن اعین»، «یونس ابن عبدالرحمن»، «فضل ابن شاذان» همه این‌ها کتاب‌هایی در تاریخ تدوین کرده بودند؛ ولی متأسفانه این کتاب‌ها یا سوختند و از بین رفتند یا در حمله‌ی «صلیبی‌ها» به کشورهای اسلامی همه این کتاب‌ها را غارت کردند و با خودشان بردند.

## پرسش:

«ابن ابی رافع» چه کسی بود؟

پاسخ:

«ابن ابی رافع» از اصحاب علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است.

پرسش:

چهار - پنج صفحه اول کتاب راجع به ایشان توضیح داده است.

پاسخ:

بله، مفصل توضیح داده است.

بحث دیگر ما، به قول این عزیز که گفت آیا سند ذکر کرده یا نکرده؟ در مطالب تاریخی اگر ما بخواهیم فقط به روایات صحیح عمل بکنیم خیلی از مسائل به هم می‌ریزد. اهل سنت هم به این نتیجه رسیدند در مسائل تاریخی اگر دنبال سند بگردند سرشان بی‌کلاه می‌ماند!

اهل سنت آمدند همان موضوعی را که ما در «تساهل در ادله سنن» داریم را مورد عمل قرار دادند. البته من روی این قضیه خیلی حرف دارم اگر فرصتی بشود من اقوال بزرگان را روی قضیه «تسامح در ادله سنن» عرض می‌کنم که چه ضررهایی امروز به خاطر قضیه «تسامح در ادله سنن» متوجه جهان شیعه است که دستمایه وهابیت شده است!

ما در بحث‌ها و مناظراتی که با این‌ها داشتیم به این‌جا که رسیدیم بنده رسماً اعتراف می‌کنم هیچ جوابی نداریم جز این‌که بگوییم آقایان در «تسامح در ادله سنن» تسامح فرموده‌اند! غیر از این چیز دیگری نیست! از زمان «شیخ مفید» (اعلی الله مقامه) تا امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مکاسب» و «معاملات» یکی از معاملات مکروه، معامله با اکراد است. این بندگان خدا چه گناهی کرده‌اند! زبان‌شان «گُرد» است؛ ولی معامله مکروه است.

من تعجبم از خود امام (رضوان الله علیه) است - البته آنچه که در ذهنم است این مطلب را در «تحریر» هم دارد - ایشان با آن بینش و نگاهی که به جامعه دارد، ایشان هم یکی از معاملات مکروه را معامله با اکراد می‌داند توضیح هم نمی‌دهد.

روایت «مرسله ابو ربیع شامی» است



«یا أبا الربیع لا تخالطوهم ، فإن الأکراد حی من أحياء الجن ، کشف الله عنهم الغطاء فلا تخالطوهم»

الحر العاملی، محمد بن الحسن، متوفای ۱۱۰۴ق، وسائل الشیعه الی تفصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، ص ۳۰۸، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث - قم، چاپ دوم،

۱۴۱۴هـ

الان در شبکه‌های ماهواره‌ی همین روایت را دستمایه برای کوباندن شیعه، تزلزل اعتقادات شیعه، بدبین کردن یک طیفی از «اکراد» قرار داده‌اند. شما ببینید «اکراد» در «ایران»، «عراق» و «ترکیه» یک جمع کثیری هستند.

«اکرادی» که در این جا هستند فرضاً هم بگوئیم که روایت صحیح باشد که صحیح نیست و مرسله است و مسنده نیست، یک سری «اکرادی» در زمان ائمه (علیهم السلام) در اطراف دریای «خزر» زندگی می‌کردند و این‌ها جزو معاندین علیه دین و مذهب و ائمه (علیهم السلام) بودند شورش‌هایی داشتند و جزو کسانی بودند در برابر ائمه و اسلام ایستادند. آن وقت یک چیزی که مربوط به یک مقطعی از تاریخ است دقت نشده الان فقهای ما روی «تسامح در ادله سنن» به این شکل طبق این فتوا می‌دهند!

شما معامله مکروه را ببینید غیر از این روایت، روایت دیگری من ندیدم، دوستان بروند بحث بکنند «ابو ربیع شامی» در مورد «اکراد» و همچنین در مورد «خوزستانی»ها دارد عزیزان خوزستانی نگاه کنند خواهند دید که چقدر در مذمت «خوزستان» از «ابو ربیع شامی» روایت است!

در مورد شمالی‌ها دارد که با آن‌ها ازدواج نکنید! و یا اینکه در هند ساکن نشوید...

یعنی در مورد هر جا این آقا یک مطلبی آورده، من دیدم مرحوم «مامقانی» (رضوان الله تعالی علیه) در سند همین روایتی که از «ابو ربیع شامی» است می‌گوید فردی است که کارش این بود از حکومت، پول می‌گرفت احادیثی از قول امام باقر و امام صادق (سلام الله علیهما) جعل می‌کرد در میان مردم منتشر می‌کرد، تا مردم را نسبت به امام صادق و باقر بدبین کند.

من این مطلب را حدود سی تا سی و پنج سال قبل دیدم، الان در ذهنم نیست که کدام یک از این راوی‌ها بوده دوستان  
بروند بررسی بکنند. شما ببینید روایاتی که در فضائل شهرها یا در مذمت شهرها، در فضائل اقوام یا در مذمت اقوام است  
پشتش یک سری اشکالات است.

«رافعی» از علمای بزرگ اهل سنت و یک شخصیت فوق العاده است کتابی نوشته به عنوان «التدوین فی اخبار قزوین»!  
خدا آقای «عطاردی» را بیامرزد نمی‌دانم بی‌کار بود یا خواب دیده بود! آمد این را در ۳ جلد تحقیق کرد و منتشر کرد  
اصلاً نشر این‌طور کتاب‌ها وهن به اسلام است. ایشان در جلد اول این کتاب، در صفحه ۱۰-۱۱ روایاتی را در فضیلت  
«قزوین» می‌آورد، من خیلی رک بگویم که ما چنین روایاتی را در رابطه با «مکه»، «کربلا» و «نجف» نداریم!!

### «من اراد السعادة والشهادة فليبت ليلة بقزوین»!

یک شب کافی است که هم به سعادت برسید هم به شهادت برسید!! این روایت داد می‌زند من جعلی هستم.

در هر صورت ...

مثلاً از «عایشه» نقل می‌کند که می‌گوید هر کس به «قزوین» مسافرت نکند فردای قیامت حسرت می‌کشد! خدا آقای  
«قافله‌باشی» را بیامرزد که در بیت رهبری امام جماعت بود ایشان از دوستان قزوینی ما است ایشان برای من نقل  
می‌کرد می‌گفت سال ۴۲ که امام را دستگیر کردند ما به همراه تعدادی از فضلاء و اساتید به منزل آیت‌الله «مرعشی  
نجفی» برای تحصن رفته بودیم، می‌گفت چند روزی آن‌جا بودیم من جمله شهید «سعیدی» پدر تولیت حرم حضرت  
معصومه هم آن‌جا بود کتاب‌های خطی در آن‌جا بود می‌خواندیم و یک مقداری با هم بحث می‌کردیم می‌گفت یک دفعه  
ما دیدیم که شهید «سعیدی» کتاب «التدوین فی اخبار قزوین» را می‌خواند یک دفعه بلند شد گفت آقایان توجه! توجه!  
گفتیم شاید خبر خوبی از امام آمده باشد دیدم ایشان روایت از «انس عن رسول الله» را می‌خواند:

### «من بات ليلة بقزوین القی فوق رأسه عموداً اخضر من النور»

بعد گفت آقا این روایت صحیح است ولی راوی اشتباه کرده فوق نیست تحت بوده! می‌گفت ایشان همه را آن روز به  
خنده آورد.

کتاب «التدوین» را دوستان مطالعه کنند، می‌بینند کل قضایا مشکلاتی دارد. البته بعضی از شهرهایی که به تبع ائمه (علیهم السلام) یک فضیلتی دارد ما منکر آن نمی‌توانیم بشویم هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست ولی حتی در همان‌ها هم شما نگاه کنید یک غلوهایی است که اصلاً با روحیه ائمه نمی‌سازد؛ یعنی کسی با احادیث اهل بیت (علیهم السلام) انس بگیرد زیر بار چنین روایاتی نمی‌رود!

الان ما گرفتار یک سری دشمنان بی‌حیائی به نام «وها بیت» هستیم که این‌ها تمام کتاب‌های ما را زیر ذره‌بین گذاشتند، همین «قفاری» در «اصول مذهب شیعه» می‌گوید قبل از این‌که من این کتاب را بنویسم تمام کتاب‌های شیعه را حتی «بحار» را صفحه به صفحه مطالعه کردم.

شما ببینید در هر صفحه‌ای از کتابش، شش - هفت تا یا ده تا آدرس می‌دهد «کافی»، «تهذیب»، «بحار»، «مستدرک» و ... این‌ها واقعاً دستمایه برای هجمه به شیعه شده است.

یا کتاب مرحوم «سید نعمت‌الله جزایری» (رضوان الله تعالی علیه) ایشان از بزرگانی است که واقعاً ما نمی‌توانیم از کنار همچنین شخصیتی به سادگی رد بشویم، شما ببینید این‌ها عبارت مقام معظم رهبری را در آن سالی که از «سید نعمت‌الله جزایری» تجلیل کردند را می‌آورند بعد عبارت‌های «سید نعمت‌الله جزایری» را هم در کنارش می‌آورند از «سید نعمت‌الله جزایری» می‌آورند: ما پیغمبری را که خلیفه‌اش ابوبکر باشد همچنین پیغمبری را به پیغمبری قبول نداریم این یک تعبیر خیلی تندی است!! آقا شما بگو ما ادله‌ای داریم که به فرض آقای ابوبکر، صلاحیت برای خلافت نداشت.

من یک شب منزل یکی از علمای بزرگ «مکه» بودم ایشان از کسانی بود که «فهد» دیدارهای خیلی مفصلی با ایشان داشت، در عربستان یک شخصیت ممتازی بود.

شب‌های ماه رمضان معمولاً در «عربستان» مخصوصاً «مکه» منزل و بیوتات بزرگان‌شان گعده است بعد از نماز «تراویح» جمع می‌شوند یک ساعت به اذان سفره‌ای پهن می‌کنند و ۱۰۰ نفر ۲۰۰ نفر سحری می‌خورند و از آن‌جا کنار «بیت الله الحرام» می‌روند و نماز می‌خوانند و تا اذان ظهر می‌خوابند و بعد برای نماز بلند می‌شوند.

در «مکه» ماه رمضان مغازه‌ها پیش از ظهر کلاً تعطیل است. ما یک شب منزل ایشان بودیم و بحث‌مان شروع شد و خیلی بحث تندی آن شب داشتیم همه را هم ضبط کردم این‌ها که کم آوردند، دیدم یکی از وهابی‌ها بیرون رفت و پس دقائقی آمد و سی‌چهل صفحه فتوکپی کتاب‌ها را با خودش آورد و زمین انداخت گفت شیخ این‌ها را بردار بخوان!

دیدم یک تعدادی صفحه از «تهذیب»، «کافی»، «بحار» و من جمله از «انوار نُعمانیه» «سید نعمت‌الله جزایری» آورده، من دیدم اگر «علامه مجلسی» و یا «تهذیب» را زیر سوال ببریم درست نیست، من ورقه‌های «سید نعمت‌الله جزایری» را برداشتم گفتم شیخ! ببینید این آقا رفته از «انوار نُعمانیه» فتوکپی گرفته و آورده، خود مرحوم آیت‌الله «انگجی» از علمای بزرگ شیعه در جلد دوم «انوار نعمانیه» صفحه ۱۰۸ می‌گوید مطالعه کردن بعضی از کتاب‌های «سید نعمت‌الله جزایری» حرام و خلاف شرع است.

این را که من گفتم اصلاً جلسه به هم ریخت آن شیخ وهابی رو به آن‌ها کرد و هر چه از دهانش در آمد گفت. گفت شما می‌روید یک کتابی را می‌آورید که این آقایان، نه تنها قبول ندارند، بلکه بزرگان‌شان می‌گویند خلاف شرع است، این بنده خدا خیلی شرمنده شد بدون این‌که خداحافظی کند از جلسه بیرون رفت.

**پرسش:**

حاج آقا! در آن‌جا خدا به داد شما رسیده!

**پاسخ:**

البتة من معتقد هستم رسول اکرم در غدیر یک دعایی کرده که قطعاً به اجابت رسیده «اللهم انصر من نصره»؛ یعنی من خدا را شاهد می‌گیرم به اندازه موهای سرم در این بحث‌ها عنایت‌ها را دیده‌ام.

شما ببینید در «عربستان» حرف زدن با بزرگان آن‌ها به این سادگی نیست! حاج آقای «طبسی» می‌گفت چند سال قبل در «مسجد الحرام» آمدند با ما بحث کردند و در بحث کم آوردند یک موقع دیدم چند تا شرطه آمدند می‌خواستند ما را به طرف محکمه ببرند، چند نفر به آن‌ها گفتند ایشان مقصر نیست خود آن‌ها شروع به بحث کردند.

این‌ها دنبال این هستند که یک بحثی را شروع کنند و شما یک جمله‌ای بگویید همین را ملاک قرار بدهند و شما را اذیت کنند! آن‌جا اگر عنایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نباشد الحق والانصاف خیلی مسئله سخت است. من عرض کردم به اندازه موه‌ای سرم عنایات اهل‌بیت را در بحث‌هایم دیده‌ام.

دوستان کتاب «قصه الحوار» را مطالعه بفرمایند مخصوصاً جلد اول آن بحث‌ها خیلی مختصر است و سه جلدی آن خیلی مفصل است شاید دوستان خیلی حوصله‌شان نگیرد؛ یعنی ۹۹ درصد بحث‌هایی که ما داشتیم عنایات اهل‌بیت بوده است.

چند روز پیش این کتاب روی میز بود داشتم آن را مطالعه می‌کردم گفتم خدایا این‌ها را من آن‌جا گفتم! همه‌اش هم مناظره بوده، مکاتبات ما کم بوده! در مناظرات هم انسان باید از حافظه استفاده کند و مطالب باید آن‌جا بیاید.

آخرین مناظره‌ای که من با «غامدی» داشتم جناب آقای دکتر «مبلغی»، دکتر «زمانی» و از «هیئت علمی دانشگاه تهران» دو نفر آن‌جا بودند، ما چهار ساعت با ایشان مناظره داشتیم، در این چهار ساعت ایشان هفت - هشت مورد دستش را جلوی این‌ها بلند کرد گفت آقا من اشتباه کردم.

این جز عنایت اهل‌بیت، چیز دیگری نمی‌تواند باشد؛ لذا من معتقد هستم دوستان تلاش کنند زندگی‌شان را با دفاع از امیر المؤمنین گره بزنند، شاید عملی در میان اعمال واجب، مستحب، حرام، مکروه به اهمیت دفاع از امیر المؤمنین (سلام الله علیه) و ترک دفاع نباشد. همان روایت امام صادق ان شاء الله همیشه نصب العین آقایان باشد:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي النَّعْرِ - الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَقَارِيئَهُ»

در آخر دارد:

«أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا»

کسی در حوزه دفاع از ولایت و پاسخ به شبهات، خودش را تصدی کند

«كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الحَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ»

یعنی یک نیروی مدافع ولایت، از یک میلیون سرباز رزمنده در میدان جنگ افضل است.

بعد حضرت می‌گوید:

«لَأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُجِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ»

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ۲ جلد، نشر مرتضی - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۱؛

ص ۱۷

آن از «ادیان» است این از «ابدان» است.

در هر صورت ...

من بحث را می‌بندم ان شاء الله برای هفته بعد روی بحث جدید می‌رویم

پرسش:

استاد! جایی که سند بعضی از روایات ضعیف است می‌گویند که عمل صحابه به آن روایت جابر ضعف سند است این

مطلب چطوری است؟

پاسخ:

نه، چنین چیزی آن‌ها ندارند.

پرسش:

نه، در خود ما شیعه بعضی از مطالب است که در کتب فقهی شیعه آمده اصلاً آن روایت، در منابع شیعه نیست، اصلش

در کتب اهل سنت است این‌جا هم بعضی از آقایان می‌گویند عمل صحابه جابر ضعف سند است.

پاسخ:

عمل قدماء یعنی قبل از شیخ «طوسی» اگر عمل کرده باشند، نظر بنده هم این است که قرینه‌ای است که حقیقت دارد؛

چون آن‌ها دسترسی به یک سری احادیث و قرائنی داشتند که در اختیار ما نیست؛ ولی آن‌هایی که بعد از شیخ

«طوسی» یا بعد از «علامه حلی» و «محقق» عمل کرده‌اند کتاب‌هایی که بعد از «علامه» در اختیار مراجع بوده در اختیار همه ما هم هست.

به این یک مقداری دقت بشود. عمل قدماء مخصوصاً قبل از شیخ «طوسی» قرینه‌ای است که آن‌ها ادله و قرائنی داشتند به ما نرسیده؛ ولی بعد از شیخ «طوسی»، مخصوصاً بعد از «محقق» و «علامه» که مرز متقدمین و متأخرین هستند؛ در «رجال» مرز، شیخ «طوسی» است، در «فقه» مرز «متقدمین و متأخرین» «علامه حلی» متوفای ۷۲۶ استاد بزرگوارشان «محقق حلی» صاحب «معتبر» متوفای ۶۷۶ است این‌ها مرز هستند!

بعد از مرز دوم، از آقایان «فخر المحققین»، «محقق کرکی»، «شهید اول»، «شهید ثانی» آن‌هایی که قبل از هزار هستند مطالبی دارند مشخص است در هنگام استدلال روایت یا اصلی را ذکر می‌کنند، این روایات در اختیار ما هم هست، «محقق کرکی»، «شهید اول»، «شهید ثانی» از این روایات استفاده کردند شاید بنده نتوانم آن‌گونه استفاده بکنم، ما که مقلد نمی‌توانیم باشیم، یا در بحث‌های «رجالی» آقایان مطالبی دارند که باید دقت بشود.

عزیزان این را دقت کنند مباحث «رجالی» ما تا قرن دهم به این شکلی که بعد از قرن دهم بوده نیست، اولین بار مرحوم «اردبیلی» (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مجمع الفائدة والبرهان» مباحث «رجالی» مبسوط و چالشی را وارد فقه کرده است؛ ولی چون مرحوم «مقدس اردبیلی» در «رجال» تخصص آن‌چنانی نداشته اگر شما مراجعه بفرمایید متوجه می‌شوید که خیلی زیاد پخته نیست، این بزرگوار، دو تا درس خارج داشته یک درس خارج عمومی، یک درس خارج خصوصی! درس خارج عمومی که همه طلبه‌ها بودند، در درس خصوصی ایشان دو شاگرد داشت یکی صاحب «مدارک» و دیگری صاحب «معالم»!

این دو بزرگوار بحث‌های «رجالی» استادشان را در «مدارک» در کتاب «منتقى الجمان» آوردند، یک کتاب دیگری هم پسر صاحب «معالم» به نام «استقصاء الإعتبار» دارد که بحث‌های «رجالی» را برای اولین بار به صورت چالشی «ان قلت، إن قلت» آورد، مثلاً «صفوان» هم مذمت دارد هم مدح دارد ما چه کار باید بکنیم!

آیا «محمد ابن سنان»، «ثقة او غير ثقة»؟ بعد از این‌که ادله را آوردند اولین بار در «مدارک» و در «منتقى الجمان» «صاحب معالم» و در کتاب «استقصاء الاعتبار» پسر صاحب «معالم»، «شیخ محمد» مطرح می‌شود.

بعد که از ۱۰۰۰ به این طرف می‌آییم این بحث‌ها خیلی پخته‌تر می‌شود؛ «جواهر» می‌آید همان بحثی که در «فقه» دارد همان بحث را در «رجال» دارد، صاحب «حدائق» با این که «اخباری» است بحث‌های «رجالی» خیلی خوبی دارد؛ یعنی الحق والانصاف من در «رجال»، «صاحب حدائق» را آدم متبحر دیدم بعضی جاها یک نکات و نوآوری در «رجال» دارد که در دیگر فقهاء شاید این نوآوری نبوده است.

بعد صاحب «ریاض المسائل» می‌آید پسر صاحب «ریاض»، صاحب «مفاتیح الاصول»، «سید مجاهد» و این‌ها می‌آیند که بحث‌های «رجالی» مثل بحث‌های «فقهی»، «جواهری» می‌شود.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.